

پیش‌خبران

خاطره گویی به سیاق آخرین نخست‌وزیر شاه

وقتی بختیار به همه می‌تازد!

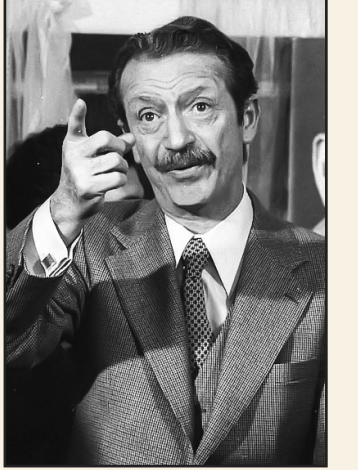
■ **محمد رضا کائینی**

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، گفت‌وشنود شاپور بختیار با طرح تاریخ شفاهی ایران در مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد است که در دهه ۷۰ در ایران نیز نشر یافت. ناشر

ایرانی این اثر در دیباچه خویش بر آن دربارهٔ راوی و سبک وی در خاطره گویی چنین آورده است: «شاپور بختیار نامی آشنا برای آنانی است که ماه‌های آخر عمر رژیم پهلوی و پرویزی انقلاب اسلامی را درک کرده‌اند. آنها خوب به یاد دارند که در آن ماه‌ها و روزها، طوفان سرکش انقلاب با قدرت تمام به پیش می‌تاخت و همه موانع را از سر راه کنار می‌زد و دیگر به همه مسلم و قطعی شده بود که شاه رفتنی و رژیم افغانی است. در آن شرایط که همه یکصدا به شاه و حکومتش نه می‌گفتند، شاپور بختیار به کمک شاه شتافت و با اشتیاق پذیری نخست‌وزیری شد. پست و مقامی که دیگر تقریباً هیچ خریداری نداشت. بختیار با این اقدام عجیب خویش نشان داد که سخت دل‌بسته قدرت است، اگر چه این قدرت فقط روی کاغذ باشد یا رو در روی اکثریت قریب به اتفاق مردم و حتی هم‌سلکان سیاسی قرار بگیرد، او بدون تردید می‌دانست مرد آن میدان نیست و کاری از او برنمی‌آید، اما با این همه دم را غنیمت شمرد و نام خود را در شمار نخست‌وزیران ایران ثبت کرد. به زودی شعارهای ضدبختیار به سایر شعارهای انقلابی مردم اضافه شد و او را مضحکه عام و خاص ساخت. عمر کابینه بختیار از ۲۷روز تجاوز نکرد و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، ابتدا مخفی شد و چندی بعد مخفیانه به فرانسه فریخت. بختیار در خلال گفت‌وگو با پروژه تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد،

بسیار صمیمانی به نظر می‌رسد. او به زمین و زمان می‌تازد و به همه بد می‌گوید؛ از رهبران انقلابی ایران

می‌تازد و به همه بد می‌گوید؛ از رهبران انقلابی ایران



۱۳۵۷. شاپور بختیار در یک گفت‌وشنود مطبوعاتی

گرفته تا دوستان و هم‌سلکان قدیمی خویش. او همه را مقصر می‌شمارد، زیرا نگذاشته‌اند آرام بر صندلی نخست‌وزیری تکیه زند و کشتی طوفان‌زده ایران را به ساحل نجات برسانند. بختیار به قدری عصبانی و رنجیده خاطر است که در بیشتر موارد پا را از جاده ادب بیرون می‌گذارد و اشخاص مختلف، با القاب بد و واژه‌های توهمین آمیز یاد می‌کند. ناشر ضمن آنکه خود را مقید به حفظ آمانت می‌داند و تمام گفته‌های بختیار را عیناً آورده، اما در عین حال در موارد محدودی (حداکثر ۲۰کلمه)، کلمات و واژه‌های سخیف و به دور از ادب را حذف کرده است. موارد مورد نظر در متن با علامت (...) و در پاروگی با علامت [...] مشخص شده‌اند...»

ناشر همچنین در آغاز کتاب، شرحی از طرح تاریخ شفاهی ایران در مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد نیز آورده که بختیار از آن به ترتیب پی آمده است: «در شهریور سال ۱۳۶۰ (سپتامبر سال ۱۹۸۱)، طرح تاریخ شفاهی ایران در مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد آغاز به کار کرد. هدف اصلی طرح این بود خاطرات افرادی را که در رویدادهای سیاسی و تصمیمات مهم ایران نقش مهمی داشته‌اند، جمع‌آوری و نگهداری کند. فرش طرح، فهرست اسامی نزدیک به ۲۵۰نفر که برای مصاحبه در نظر گرفته شده بودند، تهیه شد. صورت مزبور تقریباً رهبران تمام گروه‌ها، احزاب و نهادهای سیاسی را شامل می‌شد. دقیق‌تر بگویم که فهرست مزبور، اسامی اعضای خاندان پهلوی، تمام نخست‌وزیران پیشین اعضای مهم هیئت دولت و قوه‌مقننه و قضائیه و رسانه‌های گروهی و بخش خصوصی، سران عشایر و احزاب سیاسی و گروه‌ها، شخصیت‌های مخالف رژیم پیشین، از جمله کسانی که در دولت جمهوری اسلامی شرکت کرده بودند، افسران عالی‌رتبه نیروهای مسلح، مأموران بلندپایه ساواک و رهبران و دیپلمات‌های خارجی که در رویدادهای سیاسی ایران نقش عمده‌ای را بازی کرده بودند در بر می‌گرفت...»

■ **نیما احمدپور**

۴۴ سال پیش در چنین روزهایی، مأموران امنیتی عراق منزل امام خمینی در شهر نجف را مورد محاصره قرار دادند. این اقدام نشان از آن داشت که این حکومت در پی توافقی با ایران، قصد دارد عرصه را پر رهبر کبیر انقلاب اسلامی تنگ کند، امری که ایشان آن را برنتابیدند و نهایتاً این کشور را ترک کردند. در مقال بی آمده، کنش و واکنش‌های سیاسی امام خمینی در مقطع تبعید به نجف، مورد خوانش و تحلیل قرار گرفته است. مستندات این نوشتار از تارنمای پژوهشکده تاریخ معاصر ایران اخذ شده است. امید آنکه محققان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **راهبرد انتظار پویا، صبر و پایداری**

امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی، پس از تبعید به شهر نجف با توجه به تفاوت‌های محیط ایران و در طی ۱۳سال، مبارزه خویش را پی گرفتند و نهایتاً به هنگام خروج از کشور، آن را به آستانه پیروزی رساندند. این امر، نمادی از تدبیر و قدرت رهبری ایشان قلمداد می‌شود که بررسی آن موضوعی مناسب برای تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی است. سیدهاشم منیری پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، مناسبات ایشان با دولت عراق را اینگونه تقسیم و تحلیل کرده است:

«رفتار و مناسبات دولت عراق با امام خمینی، متأثر از دو دوره کلی است:

الف) دوره‌ای که از بدو ورود امام خمینی به نجف (شماره آغاز شد و در سال ۱۳۵۳، یعنی زمان اضمای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به پایان رسید.

ب) از قرارداد یادشده تا اجبار به تبعیدگاه سوم در پاریس. در این دوره، به فشار از سه ناحیه امام را وادار به واکنش کرد. این سه ناحیه عبارت بودند از: ۱. رژیم پهلوی و جاسوسان عراقی. ۲. دولت بعث عراق که فعالیت‌های حضرت امام را محدود می‌کرد و با انگیزه همراهی با دولت ایران، در به کارگیری ابزار خصومت علیه ایشان ابایی نداشت. این مسئله را عمدتاً از سال ۱۳۴۷ به بعد شاهد هستیم. ۳. روحانیان غیرسیاسی حوزه علمیه نجف که از زخم‌زبان و حسادت‌های آنها، نفاق و دلخوری ایجاد می‌شد، واکنش امام خمینی نسبت به این فشارها را می‌توان در دو سطح درونی و بیرونی، یعنی به سخن دیگر رابطه امام با حوزه علمیه نجف و مخالفت با سیاست‌های ضدایرانی و غیردینی حکومت بعث بررسی کرد. امام خمینی تبعید به نجف را با استراتژی انتظار پویا، صبر و پایداری به فرصت تبدیل کردند و توانستند به‌عنوان یک فقیه مجاهد، الگویی برای مبارزه با حکومت‌های ظالم، اعم از سلطنت پهلوی و حکومت بعث عراق باشند...»

■ **عدم ملاقات خصوصی با مسئولان کشور عراق**

مسئولان وقت دولت عراق و به ویژه رؤسای حزب بعث، گهگاه برای حفظ ظاهر و القای ارتباط خوب خود با علما، به دیدار مراجع نجف می‌رفتند. نحوه مواجهه امام خمینی با این افراد، مبتنی بر درایت

تاریخ



دهه ۴۰ نجف، امام خمینی هنگام زیارت شبانه حرم امیرمؤمنان(ع)

کنش و واکنش‌های سیاسی امام‌خمینی در مقطع تبعید به نجف در آیینه روایت و تحلیل

همه ایرانی‌های مقیم عراق

وابستگان من هستند و نباید اخراج شوند!

دوره ۴۰ نجف، امام خمینی هنگام زیارت شبانه حرم امیرمؤمنان(ع)

و جلوگیری از هر گونه دروغ‌پردازی از سوی آنان بود. زنده‌یاد آیت‌الله حسین راستی کاشانی از شاگردان میرز امام در نجف تأکید دارد که ایشان برای ممانعت از انتشار چنین اکاذیبی، اجازه می‌دادند تا دیگران نیز در این ملاقات‌ها حضور داشته باشند:

«در ابتدای امر، چون روابط دولت عراق با رژیم شاه خوب نبود، دست مخالفان رژیم ایران از جمله حضرت امام را برای فعالیت باز گذاشت و آنها هم از این فرصت پدید آمده استفاده کردند. رژیم شاه که از این وضعیت احساس خطر می‌کرد، در قصد ترمیم روابط خود با دولت عراق بر آمد و از او خواست که امام را تحت فشار قرار بدهد تا از مبارزه دست بردارد. دولت عراق از امام خواست که دیگر

اعلامیه ندهند و علیه دولت ایران سخنرانی نکنند و این فشارها تا زمان هجرت ایشان از عراق ادامه داشت. یکی از طرفد‌های رژیم عراق این بود که گاهی نمایندگانی را برای ملاقات خصوصی با امام می‌فرستاد، اما ایشان که فوق‌العاده باهوش و دارای درک و فراست سیاسی بالایی بودند، همیشه از چند تن از علما می‌خواستند که در این جلسات

شرکت کنند، زیرا رژیم عراق همیشه پس از چنین ملاقات‌هایی، اکاذیبی را منتشر می‌کرد و اما با این شیوه، در واقع کار آنها را خنثی می‌کردند. از جمله کسانی که در این جلسات حضور داشتند شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی بودند...»
■ **مطلبی به زندان برود، ورزیده می‌شود**
زنده‌یاد حاجت‌الاسلام والمسلمین شیخ عبدالعلی قره‌هی از ملازمان نزدیک و صمیمی رهبر کبیر انقلاب اسلامی، در دوره تبعید ایشان به نجف قلمداد می‌شود. او از مواجهه قاطع امام خمینی با مسئولان حکومت وقت خاطرات فراوانی داشت که شمه‌ای از آنها، به قرار بی آمده است:
«حضرت امام اصلاً به مسئولان حکومت عراق، اجازه ملاقات خصوصی نمی‌دادند و به من می‌فرمودند هر وقت ملاقات خواستند، بگویند همان وقتی بیایند که هنگام حضور من در بیرونی است و مردم هم هستند... وقتی هم که می‌آمدند، جلوی ای هیچ کدام فشار بلند نمی‌شدند و تنها اگر صلاح می‌دانستند، جوابشان را می‌دادند. امام فوق‌العاده شجاع بودند و در موقعیت‌هایی که ما هراس داشتیم تکند رفتار ناشایستی از این افراد سر بزبند، با کمال خونسردی می‌گفتند بگذارید هر غلطی دلشان می‌خواهد، بکنند؛ همیشه رفتارهای امام طوری بود که کوچک‌ترین خوف و رعبی از آن استنباط نمی‌شد. یک وقتی دولت عراق، ایرانی‌ها را بیرون کرد و به قدری فشار آورد که بعضی از مراجع نجف هم تکان خورده بودند؛ همه غیر از امام به شدت ترسیده بودند. رژیم بعث چنان همه را ترسانده بود که کسی جرئت حرف زدن نداشت. در آن اوضاع، امام یک شب در منزلشان سخنرانی کردند و در بین صحبت‌هایشان فرمودند این دولتی که نمی‌توان اسم او را دولت گذاشت... و البته دولت عراق هم، هیچ غلطی نتوانست بکند. امام هر قدمی که برمی‌داشتند، برای خدا بود و به همین دلیل هم ترس نمی‌داشتند. یکبار صدام ملعون دستور داده بود که آیت‌الله شاهرودی را احضار کنند، به بغداد ببرند و محاکمه کنند. وقتی خبر به بیت امام رسید، ایشان به بنده فرمودند به منزل آقای شاهرودی برو و از صحت و سقم قضیه مطمئن شو. من همین کار را کردم. رفته‌م و از آقای‌زاده ایشان پرسیدم و معلوم شد که موضوع صحت دارد. بعثی‌ها توجهی به جایگاه و منزلت علما نداشتند و فقط امام بودند که توی دهن آنها می‌زدند و به این جماعت اجازه جسارت نمی‌دادند. امام به من فرمودند که به کربلا بروم و به استناد آنجا، قدر و منزلت آیت‌الله شاهرودی را گوشزد کنم. من هم همین کار را کردم و قضیه ظرف یکی دو شب حل شد. یک بار هم خبر رسید که قرار است پسر آیت‌الله بجنوردی از علمای نجف را اعدام کنند! آقای بجنوردی بسیار به امام علاقه و امام هم متقابلاً ایشان را دوست داشتند. امام بدون اینکه قبلاً خبر بدهند، من از خواستند که ایشان را به منزل آقای بجنوردی ببرم. حال ایشان خوب نبود و امام هم سعی کردند تا فضا را تغییر بدهند، لذا فرمودند: در ترکیه که بودم به من خبر دادند مصطفی را به زندان برده‌اند، من هم گفتم اشکال ندارد، ورزیده می‌شود... آقای بجنوردی گفتند: آقا ما دل و جرئت شما را نداریم! آن شب امام سعی کردند با بیان خاطرات و لطایفی، آقای بجنوردی را

دوره ۴۰ نجف، امام خمینی هنگام زیارت شبانه حرم امیرمؤمنان(ع)

ماجرای اخراج ایرانیان از کشور عراق، در زمره رویدادهایی است که در دوره تبعید امام خمینی روی داد. می‌توان گفت که در برابر این موج قدر تمند، تنها این رهبر نهضت اسلامی بود که به مقاومتی جدی دست زد و آن را متوقف ساخت. ایشان در آن رویداد و از موضع قدرت، به تحقیر حزب بعث دست زد و آنان را به انفعال و عقب‌نشینی وادار کرد. بی‌تردید این یکی از خدمات بزرگ امام به مردم عراق محسوب می‌شود

از آن حال و هوا بیرون بیاورند...»

■ **من در برابر خود آدم نمی‌بینم که حرف بزنم**

ماجرای اخراج ایرانیان از کشور عراق، در زمره رویدادهایی است که در دوره تبعید امام خمینی روی داد. می‌توان گفت که در برابر این موج قدر تمند، تنها این رهبر تبعیدی نهضت اسلامی به نجف بود که به مقاومتی جدی دست زد و آن را متوقف ساخت. ایشان در آن رویداد و از موضع قدرت، به تحقیر حزب بعث دست زد و آنان را به انفعال و عقب‌نشینی وادار کرد. بی‌تردید این یکی از خدمات بزرگ امام به حوزه نجف و در نگاهی کلی تر، مردم عراق محسوب می‌شود. حاجت‌الاسلام والمسلمین محمود قوچانی از شاگردان امام در نجف، موضوع را چنین روایت می‌کند:

«امام خمینی در برابر حزب بعث، از شیوه مبارزه منفی استفاده می‌کردند. به این نحو که در برابر تحرکات رژیم عراق، درس و نماز جماعت را تعطیل می‌کردند و از منزل بیرون نمی‌رفتند؛ این شیوه امام در داخل و خارج از عراق، اعتراضات زیادی را به دنبال داشت و سیل تلگرام‌های اعتراض آمیز، به سمت کاخ ریاست‌جمهوری عراق سرازیر می‌شد و دولتی عراق هم نمی‌توانست به همه آنها بی‌اعتنایی کند؛ یک بار امام خمینی درس شان را تعطیل کردند و این خبر به سرعت پخش و فشارها روی دولت عراق زیاد شد، به طوری که کسی

از طرف رئیس‌جمهور عراق مأمور شد که از طریق فرماندار نجف، از امام مراجع مخالف با مثل بگیرد. امام در پاسخ گفتند که به کسی وقت نمی‌دهند! کسی جرئت نداشت به نمایندند رئیس‌جمهور عراق وقت ندهد و لذا این واکنش امام بسیار مهم بود. امام به سختی مقاومت کردند تا بالاخره افرادی که با بیت امام ارتباط داشتند، با رفت‌وآمدهای مکرر، امام را متقاعد کردند که اجازه بدهند نماینده رئیس‌جمهور بیاید. امام فرمودند: بیاید، ولی حق حرف زدن ندارد؛ دولت عراق اعلام کرده بود که علمای ایرانی، باید ظرف شش روز عراق را ترک کنند و امام خمینی به این قضیه اعتراض داشتند. بالاخره نماینده رئیس‌جمهور و مسئول کل امور بیگانگان آمد. آقای شیخ نصرالله خالخالی به امام گفت اگر امری دارید بفرمایید. امام فرمودند من در برابر خود آدم نمی‌بینم که حرف بزنم! شیخ خالخالی با التماس گفت او با دیگران فرقی دارد و اگر قولی بدهد، چون با شخص رئیس‌جمهور در ارتباط است، به قولش عمل می‌کند. امام سکوت محض کردند و پرسیدیم: بالاخره چه کنیم؟ از عراق خارج شویم یا بمانیم؟ امام فرمودند تا فردا صبر کنید. فردای آن روز، حکم اخراج לנו شد و ماجرا خاتمه پیدا کرد. اما از آنجا که رژیم عراق به تقص عهد عادت داشت، پس از مدتی دستور آمد که آقایان اسامی وابستگان خود را بدهند و بقیه نجف، برای آید کنند. بعضی‌ها که می‌ترسیدند لیست دادند، اما امام فرمودند همه کسانی که در عراق هستند، وابستگان من هستند و باید بمانند! فشارها واقعاً خردکننده بود، اما امام خمینی مثل کوه، استوار ایستاده بودند. در این اواخر، فشار ایران و عراق روی ایشان بسیار زیاد شده بود، اما ایشان به رغم اینکه ثمره زندگی خود، یعنی پسرشان حاج آقا مصطفی را از دست دادند، کمترین تزلزلی در ادامه راه پیدا نکردند...»

■ **حکومت عراق نمی‌توانست امام را تحمل کند و امام هم چنین حکومتی را سرانجام و پس از سپری شدن منازعات دولتین عراق با ایران، این دو به یکدیگر نزدیک شدند و نتیجتاً حکام عراق به رهبر تبعیدی نهضت اسلامی سخت گرفتند!**امام خمینی که هرگز تحمل زورمرداران را نمی‌پذیرفت، در پی دوره‌ای حصر و دستگیری دوستانش، تصمیم به خروج از عراق گرفت. ابتدا تصمیم داشت در کویت اقامت گزیند، اما نهایتاً تقدر او را به نوفل لوشاتو رهسپار ساخت. زنده‌یاد حاجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی اکبر محشمعی پور که امام را در طول این مدت طولانی همراهی می‌کرد، در این باره می‌گوید:

«رژیم عراق مدتی صلاح را در این دید که از

روزنامه جوان | شماره ۶۵۸۷

سختگیری‌های خود نسبت به حضرت امام و باران ایشان بکاهد و آنها هم از این فرصت استفاده و نهایت تلاش را برای افشاگری در مورد جنایات رژیم شاه کردند، اما پس از آشتی شاه و صدام در الجزایر و نزدیکی بیشتر هر دو به امریکا، عرصه بر امام و باران ایشان تنگ شد! حکومت عراق نمی‌توانست امام را تحمل کند و امام هم چنین حکومتی را. سرانجام دولت عراق، بیت امام را محاصره و ارتباط ایشان را با طلاب و روحانیون قطع کرد. حتی عده‌ای از باران امام، دستگیر و شکنجه شدند. این فشارها سبب شد که امام تصمیم به هجرت بگیرند. ابتدا قرار شد به کویت و از آنجا به سوریه بروند، اما حکومت کویت با هماهنگی رژیم ایران، از ورود ایشان ممانعت به عمل آورد. امام در نهایت به فرانسه رفتند. البته دولت فرانسه هم از حضور امام در آنجا رضایت نداشت، ولی چون طبق قوانین فرانسه، ایرانی‌ها تا سه ماه می‌توانستند بدون ویزا بمانند و از آنجا که امام به صورت قانونی هم وارد این کشور شده بودند، دولت نمی‌توانست مانع از حضور ایشان شود، اما در عین حال به شدت نگران حضور و به خصوص نفوذ و گسترش حرکت ایشان در فرانسه بود. افکار و اندیشه‌های امام از طریق رسانه‌های غربی، به سرعت در سطح دنیا پخش می‌شد، به همین دلیل ژسکاردستن رئیس‌جمهور فرانسه اظهار داشت: فرانسه در برابر ایران تعهداتی دارد و نمی‌تواند اجازه فعالیت علنی برای براندازی رژیم ایران را به ایشان بدهد. امام هم رسماً اعلام کردند که من دست از مبارزه نخواهم کشید و کشور به کشور خواهم رفت و پیامم را به گوش عالم خواهم رساند. نهایتاً فرانسوی‌ها در برابر صلابت امام و موج گسترده انقلاب در ایران تسلیم شدند و امام این حرکت عظیم و الهی را تا پیروزی هدایت فرمودند...»

■ **تغییر فضای ذهنی و عینی حوزه نجف در پی تبعید امام خمینی**

بی‌تردید امام خمینی در دوره تبعید به شهر نجف، توانست بر فضای عراق و حوزه علمیه نجف، تأثیراتی درازمدت و ماندگار بر جای نهد که آثار آن تا دهه‌ها بر جای ماند. ایشان با توجه دادن عموم به تعیین سرنوشت خویش، موجد واکنش‌هایی در فضای این کشور گشت که تا پیش از آن با سابقه نداشت یا کمتر به ظهور رسیده بود. سیدمرتضی حسینی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این فقره می‌نویسد: «امام خمینی پس از ورود به نجف، با اینکه در فضای فکری متمایز از خود قرار گرفتند، کوشیدند رابطه خود را با تمام علما و مراجع حفظ کنند. ایشان حتی در مقابل بدگویی برخی شاگردان خارج مخالف از مقابله به مثل شاگردان خود جلوگیری کردند و با پافشاری بر اعتقاد خود در مبارزه سیاسی با رژیم پهلوی، دیگران را تحت تأثیر قرار دادند. امام با گفتار و رفتار خود فضای حوزه را با مثنی جدیدی آشنا کردند که بسیار قدرتمندانه به پیش می‌رفت و عاملان خود را برای حضور فعالانه در سیاست تربیت می‌کرد. این مثنی جدید، خیلی زود به رونگرد غالب بر مذهب شیعه بدل شد. همانطور که پیش‌تر هم گفته شد، فضای حاکم بر حوزه نجف در زمان تبعید امام طوری بود که هیچ کسی نمی‌توانست وارد عرصه سیاست و مباحث سیاسی شود و در رابطه با سرنوشت مسلمانان در ایران یا هر کشوری، حرکتی سیاسی انجام دهد، اما اقدامات امام این فضا را شکست بدون آنکه منزوی شود، هدفی که شاه از تبعید امام به نجف در نظر داشت. این در حالی بود که قبل از امام خمینی، یکی از علمای بزرگ نجف به نام آیت‌الله شیخ عبدالکریم زنجانی، به دلیل اقدامات سیاسی‌اش منزوی شده بود، به طوری که اگر به کسی سلام می‌کرد، کسی جوابش نمی‌داد. اندک کسانی بودند که در نماز به او اقتدا می‌کردند، چون از فلسطین دفاع کرد، بودا سفری به سوریه داشت و علیه رژیم غاصب اسرائیل و سیاست‌های انگلستان سخنرانی کرده بود. به همین خاطر در نجف، به عنوان آخوند سیاسی منزوی شده بود. چنین فضای در حوزه نجف، محصول تبلیغ وسیع انگلستان و بعد حضور فعال رژیم شاه و ساواک بود که موجب می‌شد اگر کسی با برخی کشورها و سیاست‌های آنها، به ویژه با شاه ایران، به عنوان تنها‌شاه شیعه در تمام دنیا مخالفت کند، منزوی شود. امام خمینی در این شرایط با به حوزه نجف گذاشتند و توانستند فضای حوزه نجف را که پس از آخوند خراسانی داشت از نظر وجوه سیاسی و اجتماعی، به حوزه‌ای ساکت تبدیل می‌شد، تغییر دهند. چنانکه هم در انتفاضة مردم عراق در دوران زاملداری صدام و هم پس از حمله نیروهای چندملیتی به عراق، این تغییر خود را نشان داد. سخنان امام به تدریج فضای ذهنی و بعد هم فضای عینی حوزه را تغییر داد و مضموم بودن مداخله روحانیت در سیاست را به حاشیه برد و گفتمان پیوند دین و سیاست را به گفتمان غالب شیعی تبدیل کرد. علاوه بر این، افرادی چون: شهید آیت‌الله سیدمصطفی خمینی، آیت‌الله دکتر محمد صادقی‌تهرانی، حاجت‌الاسلام والمسلمین نصرالله خالخالی مقیم عراق و از همه مهم‌تر شاگردان پرشور امام که در اطراف رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضور داشتند، بازوهای ایشان برای تعامل سازنده با علمای نجف و دیگر بلاد اسلامی و مسلمانان نقاط دیگر جهان بودند...»